

## بررسی نظریه پایان تاریخ در اندیشه فوکویاما

حمید بخشایی<sup>۱</sup>، سینا صالحی<sup>۲</sup>

### چکیده

پایان تاریخ از چشم‌انداز تاریخی، سیاسی و فلسفی جای بسی تأمل و بررسی است. پایان تاریخ و فرضیه تناهی پیشرفت به سوء تفاهم‌هایی جدیدتر منجر شده است. فوکویاما در دکترین سیاسی خود تمام مشخصات مدرنی را که در واقع مایه زوال و افول تمدن غرب خواهد بود را بعنوان ابزار دوام و استمرار بقاء سرمایه‌داری برمی‌شمارد. او می‌کوشد با بکارگیری زور این پایان را به تعویق اندازد و با ترسیم چهره‌ای دیگر از این پایان به جای نگرانی، امید و تحرک ایجاد کند. در خلال سال ۱۹۸۹ میلادی فرانسیس فوکویاما به اصالت دادن به دموکراسی لیبرال بعنوان اندیشه سیاسی اقتصادی در آمریکای شمالی و اروپای غربی، نظریه پایان تاریخ را در مقاله‌ای منتشر نمود. در این پژوهش به تبیین و بررسی مبانی و خاستگاه اندیشه فرانسیس فوکویاما پرداخته شده و برای انجام آن از روش توصیفی-تحلیلی استفاده و داده‌های آن به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که ریشه‌های فکری پایان تاریخ فوکویاما برگرفته از دیالکتیک هگلی است. پایان تاریخ فوکویاما بر مبنای ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و سعی در تقویت و تثبیت آن در نظام جهانی دارد. هگل این محرک اولیه تاریخ را در عاملی انسانی که همانا پیکار برای بازشناسی باشد، می‌داند.

واژگان کلیدی: نظریه پایان تاریخ، فوکویاما، هگل، لیبرال دموکراسی، ایدئولوژی

۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی

۲ کارشناسی ارشد علوم سیاسی

۳ کارشناسی ارشد علوم سیاسی

## مقدمه

تاریخ نیز مانند دیگر رشته‌های علوم اجتماعی پیوسته در تب و تاب تحولات اجتماعی شاهد پیدایش نظریه‌های جدیدی بوده است. پس از آنکه در سده هجدهم توانست از جنگ متافیزیک گریبان رها کند، در دام فلسفه اثباتی افتاد و بسیاری از جنبه‌های تفسیری و تخمینی خود را از دست داد. در عین حال تاریخ اینگونه تنگناها و دالان‌های کوچکتر دیگری مثل نظریه قهرمان‌گرایی کارل لایب را نیز از سر گذراند. یکی از ویژگی‌های مشترک تمام نظریه‌های علوم اجتماعی در قرن نوزدهم نگرش تاریخی‌گری بود که خود یکی از محصولات عصر روشنگری و تجدد محسوب می‌شد برپایه نظام دانش (یا اپیستمه) تجدد، جوامع بشری پیوسته روبه پیش می‌روند و ترقی، جزء پیوسته تاریخ بشر است. چنین بود که بسیاری از جامعه‌شناسان و متفکران علوم اجتماعی قرن نوزدهم در پی تعیین مراحل این ترقی و پیشرفت برآمدند. مارکس به مراحل مثل کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و کمونیسم قائل بود.

دورکیم دو نوع جامعه کلی را از هم تفکیک می‌کرد: سنتی و صنعتی؛ بر این اساس برای شناخت یک جامعه باید به تاریخ همان جامعه رجوع کرد، زیرا نمی‌توان الگوی خاصی از تحولات تاریخی را در نظر گرفت و همه جوامع را تابع آن دانست. به همین سان دیگر نمی‌توان دولت-ملت غربی را یک پدیده جهانشمول تصور کرد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۷۲). فوکویاما براساس دو بنیاد فلسفی و اقتصادی، با بهره‌گیری از تفسیر غیرمادی هگل، و با قرائتی برگرفته از الکساندر کوژو، فرضیه خود را چنین معرفی می‌کند:

طی سال‌های اخیر در سراسر جهان، یک اجماع درباره مشروعیت لیبرال دموکراسی، بعنوان یک سیستم حکومتی به وجود آمده است. علت این امر آن است که لیبرال دموکراسی، ایدئولوژی‌های رقیب نظیر سلطنتی، فاشیسم و اخیراً کمونیسم را شکست داده است. لیبرال دموکراسی، ممکن است نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشر و شکل نهایی حکومت بشری و پایان تاریخ باشد، چون اشکال اولیه حکومت، از نواقص شدید و غیرعقلانی برخوردار بودند که فروپاشی آنها را در پی داشت. اما لیبرال دموکراسی از چنین تضادهای بنیادی درونی عاری است (فوکویاما، د، ۱۳۹۲: ۲۳). فوکویاما تاریخ را یک فرآیند واحد، منسجم و تکاملی می‌بیند و با اشاره به نظر مارکس و هگل اعلام می‌کند که تاریخ بی‌فرجام نیست، بلکه تکامل جوامع بشری، اگر به جایی برسد که عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین آرزوهایش سیراب شود، به پایان می‌رسد؛ بر این اساس، از نگاه او لیبرال دموکراسی پایان تاریخ است، چون عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین آرزوهای بشری را سیراب می‌کند؛ البته در نظر او پایان تاریخ به این معنا نیست که حوادث بزرگ اتفاق نخواهد افتاد، بلکه منظور این است که پیشرفتی فراتر از آنچه لیبرال دموکراسی برای بشر به ارمغان آورده است، در توسعه اصول و نهادهای زیربنایی صورت نخواهد گرفت (موسوی، ۱۳۸۸).

## اهمیت موضوع

نظریه جنجال برانگیز پایان تاریخ توسط فرانسیس فوکویاما در سال ۱۹۸۹ مطرح گردید، آنچه در این نظریه مهم به نظر می‌رسید تفوق لیبرال دموکراسی بر سایر ایدئولوژی‌های موجود بود. در سال ۱۹۵۰ با شکست فاشیسم از نظر لیبرال‌ها پیروزی لیبرالیسم ثابت گردید که از آن بعنوان نظریه پایان عصر ایدئولوژی نام برده می‌شود. در سال ۱۹۸۹ با سقوط کمونیسم یعنی ایدئولوژی افراطی چپ شاهد ارائه نظریه پایان تاریخ از سوی فرانسیس فوکویاما در تأیید پایان جنگ سرد و عبور از مرحله‌ای خاص از تاریخ و پایان تاریخ و یا پایان روند تکامل ایدئولوژیکی بشری و جهانی شدن و جامعیت یافتن دموکراسی غربی بعنوان آخرین شکل دولت انسانی هستیم.

گرچه نظریه پایان تاریخ نظریه‌ای جدید نیست و قبلاً مارکس نیز معتقد بود که روند دیالکتیک تاریخ براساس دترمینیسم اقتصادی به مرحله نهایی و پایانی خود یعنی کمونیسم می‌انجامد که در این مرحله تمامی تضادها و تناقضات قبل پایان یافته و جامعه‌ای جهانی و عاری از طبقه، دولت و مهمتر از همه حاکمیت انسان بر اشیاء ظاهر می‌شود البته مفهوم تاریخ بعنوان روندی دیالکتیک و در حال تکامل که از سوی مارکس بیان گردید از فلسفه تاریخ هگل به عاریت گرفته شده هگل را می‌توان اولین دانشمندی دانست که پیشرفت تاریخ را از مرحله ابتدایی خودآگاهی به مرحله پایانی خودآگاهی جامعه و کامل بشری مطرح نمود.

۱۰۱

فوکویاما در نظریه خود از داروینیسم اجتماعی نیز سود برده است که براساس آن بهترین‌ها پیروز می‌شوند و معتقد است چون آمریکایی‌ها پیروز شده‌اند پس بهتر از بقیه هستند و معتقد است اگر لیبرالیسم در پایان عصر ایدئولوژی‌ها بر دیگر ایدئولوژی‌ها پیروز شده دلیل آن است که بهترین است (مرادخانی، ۱۳۸۹: ۲۹). اما فوکویاما این مهم که لیبرالیسم خود شکلی از دنیای مدرن و نوگرایی است که بر دیگر اشکال پیروز شده را نادیده می‌گیرد. درحالیکه خود تجدد و مدرنیسم در حال خالی نمودن جایگاه بر اشکال دیگر جهان‌بینی‌ها از قبیل پست مدرنیسم است. فوکویاما در گفتگویی که با مایکل لیرین و بثاتریس دارد می‌گوید: من صرفاً کوشیده‌ام نشان دهم که در شرایط کنونی راهکارهای نهادی معتبری که بگونه‌ای بنیادین متفاوت از راهکارهای ما باشد و بتواند جامعه رضایت‌بخش از جامعه لیبرال دموکراتیک نو بسازد وجود ندارد.

در مقاله پایان تاریخ فوکویاما لیبرالیسم اقتصادی را مقدم بر لیبرالیسم سیاسی قرار داده و اظهار می‌دارد لیبرالیسم اقتصادی یعنی سرمایه‌داری یا اقتصاد بازار آزاد نیروی است که لیبرالیسم سیاسی را پیش می‌برد. این تفکر که لیبرالیسم اقتصادی منجر به لیبرالیسم سیاسی یا توسعه سیاسی می‌شود در کتاب پایان تاریخ و آخرین انسان فوکویاما مجدداً تکرار می‌شود. اما استثناء و شروطی را می‌پذیرد که در آن کشورهای شرق آسیا و خاورمیانه استثناء محسوب می‌شود. فوکویاما لیبرالیسم سیاسی را نیز حق آزادی‌های فردی که مورد

حمایت حاکمیت قانون است تعریف می‌کند که شامل آزادی‌های شخصی و مالکیت آزادی‌های مذهبی و حقوق سیاسی است. فوکویاما نظر می‌دهد که آیا ما صرفاً شاهد تحولی گذرا در پیروزی دموکراسی لیبرال هستیم یا با یک الگوی درازمدت توسعه سروکار داریم. وی با بررسی ۴۰۰ سال تاریخ مدرن اظهار می‌کند که یک روند مشخص جهانی در جهت دموکراسی لیبرال در کار است که بر تمامی جوامع انسانی یک الگوی تطور مشترک را تحمیل می‌کند.

قابل ذکر است که فرانسیس فوکویاما استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه هاپکینز آمریکا تاکنون سه نظریه مهم در عرصه سیاست ارائه داده که عبارتند از: ۱- نظریه پایان تاریخ؛ ۲- پایان نظم؛ ۳- دگرگونی عظیم در نظریه پایان تاریخ که مهمترین و شاخص‌ترین نظریه وی است که مورد توجه ما در این نوشتار نیز می‌باشد، بر این باور است که تاریخ در حال به پایان رسیدن است و بشر یک الگوی و آلترناتیو برای ساماندهی خود در جهان فعلی در اختیار دارد و آن چیزی جزء ایدئولوژی لیبرال دموکراسی نیست (فوکویاما(الف)، ۱۳۸۳: ۲۰). در نظریه پایان نظم معتقد است که سرمایه اجتماعی غرب در حال افول است که این مهم با آمار و ارقام که از پلیس و مقامات قضایی کشورهای غربی منتشر شده قابل درک است که وضعیت نظام خانواده باعث فروپاشی غرب می‌شود و در نظریه دگرگونی عظیم معتقد است که اگر دولت و جوامع غربی سرمایه اجتماعی خود را احیاء نمایند دگرگونی و تغییرات عظیمی در دنیا پدید می‌آید و جایگاه غرب با تمدن دیگری معاوضه خواهد شد. بنظر می‌رسد گرچه فوکویاما بعداً در جهت اصلاح و ترمیم نظر پایان تاریخ خود قدم‌هایی را برداشت اما این نظریه نتوانست بعنوان آلترناتیوی در عرصه عملی جهان سیاست عمل نماید.

۱۰۲

### پیشینه تحقیق

درباره نظریه پایان تاریخ فوکویاما کتاب‌ها، مقالات متعددی به زبان‌های انگلیسی و فارسی به رشته تحریر درآمده است که ذیلاً به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اسلام و نظریه پایان تاریخ مقاله‌ای است که در مجله تاریخ در آئینه پژوهش و در سال ۱۳۹۰ به قلم محمدعلی توانا به رشته تحریر درآمده است؛ در این مقاله با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، نظریه پایان تاریخ فوکویاما از منظر یکی از برجسته‌ترین دیدگاه‌های تکامل‌گرایی اسلامی، یعنی آموزه شیعی مهدویت به چالش کشیده شده و در پایان چارچوبی بدیل یعنی نظریه حاکمیت جهانی اسلام مطرح شده است.

پایان تاریخ یا بحران ایدئولوژی مقاله‌ای است که در مجله دانش سیاسی و بین‌المللی در سال ۱۳۹۱ به قلم علیرضا سمیعی اصفهانی، یعقوب کریمی منجرمویی نگاشته شده است. در این مقاله ابتدا به معرفی اجمالی برخی از مکاتب و آموزه‌های سیاسی در قرن بیستم اشاره شده، سپس دو نظریه پایان تاریخ فوکویاما و برخورد تمدن‌های هانتینگتون را مورد نقد و ارزیابی قرار داده و در نهایت مبحث بحران ایدئولوژی و خلاء معنویت

ایجاد شده در نظام سرمایه‌داری که انگیزه‌ای برای طرح دیدگاه‌هایی مانند نظریه فوکویاما گردیده است را مورد بررسی قرار داده است.

بررسی تاریخی افکار نومحافظه‌کاران از منظر فوکویاما نوشته غلامحسین بشکنی، ۱۳۸۵ که توسط انتشارات قلم به چاپ رسیده است، در این اثر، زندگی‌نامه دانشمند آمریکایی که تبار ژاپنی دارد؛ یعنی فرانسیس فوکویاما آمده است. سپس اندیشه‌های سیاسی او شامل دیدگاه‌هایش درباره پایان تاریخ که پس از زوال کمونیست بیان شده و نیز انقلاب فناوری زیستی و نقش آن بر تحولات اجتماعی و سیاسی بیان شده است. تحلیل و نقد نظریه پایان تاریخ که به توسط سیدحسین همایون مصباح (۱۳۸۳) نگاشته شده است. نویسنده، ابتدا نظریه پایان تاریخ را، که از سوی فوکویاما در سال ۱۹۹۲ مطرح شده است، توصیف می‌نماید و در بخش بعدی به نقد و ارزیابی این نظریه اهتمام می‌ورزد. به اعتقاد نویسنده باتوجه به جایگاه و موقعیت کنونی آمریکا، پایه‌های نظری و عملی نظریه پایان تاریخ متزلزل شده است زیرا: ۱- طبق دکترین جنگ بازدارنده آمریکا که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به اجرا درآمد، آمریکا این حق را به خود می‌دهد که هر کشور و منطقه‌ای را که فرضاً و در خیال آمریکا در آینده تهدید و سد منافع‌اش باشد مورد تهاجم ویرانگر نظامی قرار دهد؛ ۲- آمریکا در شرایط کنونی جهان در راستای بیمه امنیت جهانی برای خودش با کمک تکنولوژی نظامی (تهاجم، تجاوز و اشغال کشورها) و تکنولوژی اطلاعاتی‌اش، تحمیل ارزش‌های آمریکایی را برای دیگران دنبال می‌کند؛ ۱۰۳ ۳- توسعه اقتصادی برای رسیدن به نظم، ثبات و فراهم بودن اکثر امکانات زیستی برای بیشتر و یا همه مردم لازم می‌باشد اما کافی نیست، به عبارت دیگر توسعه اقتصادی به تنهایی مبنای نظم و امنیت و رفاه نمی‌تواند باشد مگر اینکه عوامل انسانی و معنوی نیز او را همراهی نمایند. از سوی دیگر توسعه اقتصادی به ویژه در قالب منطق بازار آزاد چیزی نیست که بطور حتم و ضرورت به لیبرال دموکراسی بیانجامد، یعنی می‌توان به توسعه اقتصادی دست یافت بی‌آنکه به نظم لیبرال دموکراسی تن داد مثل کشورهای مالزی، اندونزی، تایوان، چین، سنگاپور، کره، ژاپن و ...؛ ۴- فوکویاما به این واقعیت اقرار دارد که در پاره‌ای از جوامع پیشرفته و به ویژه ایالات متحده، هنجارهای اجتماعی غیررسمی، ولی بسیار موثر و ضروری در ساماندهی جامعه به شدت ویران شده است. طبیعتاً این حالت، مطلوب و سازگار با مدعیات لیبرال دموکراسی فوکویاما نمی‌باشد. بنابراین، براساس ادله فوق، نویسنده، معتقد است نظریه پایان تاریخ به پایانش رسیده است.

### اندیشه پایان تاریخ از دیدگاه نظریه پردازان

سرانجام جهان فصل مشترک تمام ادیان چه الهی و چه غیرالهی و حتی مکاتب سیاسی بشری است، که بسیاری وعده جهانی آباد همراه با صلح و عدالت فراگیر را داده‌اند. برقراری صلح ابدی، داشتن دنیای خالی از

جنگ و خونریزی، تجلی مهر و عاطفه و صمیمیت جمعی در سرتاسر گیتی، گسترش دوستی، برابری و برادری بین همه نژادها، همه ملیت‌ها، همه طوایف و قبایل بشری، همزیستی مسالمت‌آمیز و از بین بردن تبعیض، یکی از آرمان‌های بشری و یکی از موارد تأیید شده در ادیان آسمانی نسبت به آینده جهان بشریت است.

همین ایده در نظریات فلاسفه از عهد باستان تا دوران کنونی نیز تجلی دارد و در نوشته‌های برخی از اندیشمندان غربی، همچون کانت نیز رگه‌هایی از آن به چشم می‌خورد. آن چیزی که در دهه‌های اخیر از طرف اندیشمندان مطرح شده بیان یک پایان تاریخی است برای بشر که این اندیشه بر می‌گردد به زمانیکه هگل در بیانات خودش، شاید بعنوان متفکری که برای اولین بار این بحث را مطرح می‌کند. قائل به این است که حرکت‌های دوره‌ای تاریخ بالاخره به یک نظام ایدئولوژیک ختم می‌شود، و این نظام ایدئولوژیک، یک نظامی است که در آن تمامی آشوب‌ها و تنش‌های بوجود آمده در طول تاریخ به سکون و آرامش می‌رسند و در نهایت مدینه مطلوبی که در آن هم خشونت‌ها، اصطکاک‌ها و انفکاک‌ها بین قدرت‌های مختلف از بین می‌رود. برداشتهایی که از این دیدگاه هگل شده، بر بعضی از متفکرین تأثیر گذاشته است، از قبیل مارکس یا کسانی که گرایش راست داشتند مثل قائلین به لیبرال - دموکراسی (جهانگرد، ۱۳۷۴: ۱۱).

باتوجه به شکست مارکسیسم نظریه‌پردازان غربی مثل فوکویاما این سرانجام را سیستم لیبرال دموکراسی می‌دانند. اندیشه حکومت جهانی اسلام دارای ماهیت جهانشمول و عالم‌گیری می‌باشد که برخلاف ادیان پیشین مخاطب خود را فراتر از مرزهای خونی و خاکی، در میان ابنای بشر و کلیه جوامع انسانی جستجو می‌کند و از آنجا که مذهب شیعه از مفاهیمی پویا و ارزش‌های ثابت اخلاقی و آموزه‌های انعطاف‌پذیر و عقلانی برخوردار است می‌تواند در این فرآیندها سهمی بزرگ داشته باشد. اگرچه مسأله مهدویت مسأله مشترک میان تمامی فرق اسلامی است اما در مذهب تشیع این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در اندیشه شیعی، سرانجام حرکت همه انبیاء و صالحان و در نتیجه هدف بعثت پیامبر اکرم (ص) به شمار می‌آید، آنجا که خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (سوره الصف، آیه ۹). و چنین است که آینده‌باوری و اعتقاد به غلبه اسلام بر تمامی مکاتب و بنای تمدن الهی و جهان‌شمول، در اصل اعتقاد به نبوت شمرده می‌شود و این هم در سایه همان باورداشتی است از وعده الهی پدید می‌آید. «خداوند به ایمان آورندگان و شایستگان شما وعده داده است، که آن را در زمین به خلافت رساند، همچنانکه پیشینیان را خلافت بخشید و بواسطه رضایت خود بر آنها اقتدار بخشید، و خوف آنان را به امنیت تبدیل کند تا خدا را بیرستند و شرک نوزند» (سوره نور، آیه ۵۵). به این ترتیب آینده بشریت، در خلافت و حاکمیت مومنان و صالحان، اقتدار دین، امنیت، با انگیزه‌ای تحقق رمز آفرینش انسان که عبادت مخلصانه خداوند است رقم می‌خورد.

پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، باعث بر هم خوردن نظم و تعادل ژئوپلیتیکی در ابعاد قدرت و فضا شد. به عبارتی ساختار فضایی و نظام قدرت در جهان دچار تحول گردید. پیامد این واقعه، پایان عصر تقابل شرق و غرب و به عبارتی دیگر ژئوپلیتیک مدرن بود. تحول مزبور ثبات ژئوپلیتیکی جهان را بر هم زد و جهان وارد عصر جدیدی شد که سیاست ژئوپلیتیکی ویژگی اصلی آن را تشکیل می‌داد. در این دوره که از عمر آن تاکنون حدود ۲۴ سال می‌گذرد، الگوهای رقابت، کشمکش، تروریسم کروی و ناامنی، تجاوز و مداخله نظامی، برتری طلبی و یکجانبه‌گرایی قدرت‌ها، گسترش حوزه‌های نفوذ کشورها و ... در سطح کروی برای تثبیت قدرت یا تعامل با قدرت تمامیت‌خواه و نظایر آن شکل گرفت. نظریاتی همچون نظم نوین یا جهان تک‌قطبی، ژئواکونومی و اصالت اقتصاد در برابر ژئواستراتژی و نظامی‌گری، جهانی شدن و باور یکسان‌سازی جهان، پایان تاریخ و اصالت دموکراسی لیبرال و ... در این‌زمان از تاریخ نظام بین‌الملل مطرح شدند. هرکدام از نظریات مورد ذکر توسط یک یا چند نظریه‌پرداز ابراز و پیگیری می‌شدند. نظریه پایان تاریخ از فرانسیس فوکویاما یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین این ایده‌ها بود. فرضیه فوکویاما دربرگیرنده چندین عنصر بنیادین است: نخست آنکه استدلالی تجربی است. فوکویاما خاطرنشان می‌سازد که از آغاز قرن نوزده، دموکراسی که صرفاً بعنوان یکی از سیستم‌های دولتی، میان بسیاری از سیستم‌های دولت، آغاز گشت، رشد یافته، امروزه اکثریت دولت‌های موسوم به دموکراتیک در جهان افزایش یافته است. وی همچنین خاطرنشان می‌سازد که ۱۰۵ جایگزین‌های عقایی اصلی دموکراسی (در اندیشه وی، اشکال گوناگون دیکتاتوری) بی‌اعتبار گشته‌اند، دیگر آنکه استدلالی فلسفی و نشأت گرفته از فلسفه هگل است. بگونه‌ای بسیار مختصر فوکویاما بر آن است که تاریخ، دیالکتیک میان خدایگان و بنده است. در نهایت، بر نهاد خدایگان و برابر نهاد بنده، به هم‌نهادی خاتمه می‌یابد که در آن، هر دو به زندگانی در صلح با یکدیگر، کامیاب می‌گردند و این امر، تنها در سایه حکومتی دموکراتیک میسر است. فوکویاما کلیت نظریه خود را از تناهی پیشرفت هگل اخذ می‌نماید، «مطلق» که با جامعه مدرن «ایالات متحده» فوکویاما هوهویه (هویت یا همانستی) است. با دولت پروسه هگل که با مطلق این همانی بود، یک راه می‌سپارند. با این تفاوت که هگل تلاش می‌نمود دولت و فقرا با مطلق خدا هوهویه سازد، اما فوکویاما می‌کوشد تا نه تنها مطلق را با ایالات متحده این همانی سازد بلکه اساساً درصد این است تا بقبولاند که با مرگ خدا و سقوط کمونیسم مطلق جزء ایالات متحده در این دهکده جهانی وجود ندارد (فوکویاما، ج، ۱۳۸۹: ۶۷).

درنهایت نیز فوکویاما استدلال می‌کند که به دلایلی مختلف، سوسیالیسم رادیکال (یا کمونیسم)، احتمالاً مغایر با دموکراسی انتخابی مدرن خواهد بود. بدین‌روی، در آینده دموکراسی‌ها بگونه‌ای فراگیر، احتمالاً بازارها را در اختیار گرفته، اغلب، بگونه‌ای کاپیتالیست یا سوسیال دموکرات، رخ خواهند نهاد. هگل و مارکس، هر

دو بر این عقیده بودند که تکامل جوامع انسانی بی‌انتهاست بلکه وقتی انسان به نوعی از جامعه رسید که تأمین‌کننده آرزوهای عمیق و اصلی او باشد تاریخ خود به خود پایان می‌پذیرد. هر دو متفکر بر این اساس یک پایان تاریخ را مسلم قلمداد می‌کنند. از نظر هگل، این حکومت لیبرال بود، درحالی‌که از دیدگاه مارکس یک جامعه کمونیستی دارای چنین شرایطی است. البته معنای این حرف این نبود که سیکل طبیعی زاد و ولد، مرگ و میر و حیات به پایان می‌رسد و یا اینکه دیگر حوادث و رویدادهای مهم شکل نخواهد گرفت؛ و یا اینکه روزنامه‌هایی که این حوادث را گزارش می‌کنند دیگر برای چاپ این مطالب ممنوع می‌گردند. معنا و مفهوم آن بیشتر ناظر بر این مطلب بود که دیگر پیشرفتی در ایجاد و تشکیل اصول زیربنایی و نهادهای زیرساختی حاصل نخواهد شد. به دلیل اینکه برای اکثر پرسش‌های اساسی و قابل توجه پاسخی مناسب دریافت شده است (بخشایشی اردستانی، ۱۳۸۲: ۶۱).

در واقع تئوری پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما بعنوان یک کارشناس حوزه سیاست دولت آمریکا به نوعی بسترسازی تئوریک حاکمیت تک‌قطبی در جهان به رهبری دولت‌های قدرتمند جهان دموکراسی لیبرال از جمله آمریکا می‌باشد و این تئوری منعکس‌کننده دیدگاه‌های این بخش از جهان است و نمی‌توان آن را برخاسته از روند طبیعی تاریخ جهان که ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای سایر دولت‌ها و ملت‌ها تلقی شود، دانست. وی پس از سال‌ها و با در نظر داشتن تحولاتی که در عرصه جهانی رخ داده است، مجدداً بر اصالت دموکراسی لیبرال مدرن و سرمایه‌داری بازارمحور تأکید می‌ورزد و در مقاله‌ای ذیل عنوان آیا تاریخ دوباره آغاز شده است چنین می‌نویسد:

"بیش از ده سال پیش من استدلال کردم که ما به پایان تاریخ رسیده‌ایم، نه بعنوان اینکه رویدادهای تاریخی متفاوت خواهد شد، بلکه به این معنی که تاریخ به تکامل جوامع بشری با قالب‌های متفاوت حکومت، در لیبرال دموکراسی مدرن و سرمایه‌داری بازارمحور به اوج خود رسیده است. به نظر من این فرضیه علیرغم رویدادهایی که از زمان وقوع حادثه یازده سپتامبر رخ داده همچنان صادق است. مدرنیته آنطور که توسط ایالات متحده آمریکا و دیگر دموکراسی‌های غربی و توسعه‌یافته ارائه می‌شود، بعنوان نیروی مسلط در سیاست جهانی باقی خواهد ماند و نهادهایی که مظهر اصول اساسی آزادی و برابری غرب هستند، همچنان در اطراف و اکناف جهان گسترش خواهند یافت" (فوکویاما، ۱۳۸۹: ۱۳).

فوکویاما چالش بزرگ ایالات متحده و دیگر حکومت‌های غربی را چیزی می‌داند که از آن به دریای اسلام فاشیستی تعبیر می‌کند که از چالش ایدئولوژی کمونیسم برای آن اساسی‌تر است. او خاستگاه اسلام فاشیستی را به عربستان سعودی و ایدئولوژی وهابی نسبت می‌دهد و نقش قدرت آمریکا را بعنوان یک نیروی بیرونی در نابودی آن با اهمیت می‌پندارد و ظهور نوعی اسلام تساهل‌گرای لیبرال‌تر و مدرن‌تر با نقش الگویی را از درون دنیای اسلام برای از بین رفتن آن ضروری می‌داند.

وی در پایان چنین می‌نویسد: منازعه بین لیبرال دموکراسی و اسلام فاشیسم، منازعه بین دو نظام فرهنگی به یک اندازه کامیاب، نیست که هر دو بتوانند در علم و فناوری مدرن تسلط پیدا کرده، ثروت خلق کنند و از عهده تنوع و چندسانی بالفعل جهان معاصر برآیند. در تمامی این موارد نهادهای غربی همه کارت‌های برنده را در اختیار خواهند داشت و به همین دلیل در درازمدت به گسترش خود در سراسر جهان ادامه خواهند داد، اما برای رسیدن به این هدف درازمدت باید در کوتاه مدت دوام بیاوریم (همایون مصباح، ۱۳۸۳: ۱۷).

### فوکویاما و تعارضات درونی در نظریه پایان تاریخ

جوهره اندیشه فوکویاما را این باور اصلی تشکیل می‌دهد که جهان در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، وضعیتی نوینی را تجربه می‌کند که در آن ارزش‌های لیبرال دموکراسی حاصل برترین منافع انسان معاصر می‌باشند. این برتری که مطابق نگرش ادیان توحیدی - تا پیش از این متعلق به ذات اقدس الهی بود، در اندیشه فوکویاما به «انسان غربی» اعطاء می‌گردد و لذا در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» تصریح می‌نماید که: آخرالزمان فرا رسیده و ارزش‌های لیبرال دموکراسی نشان داده‌اند که به بهترین وجهی نیازهای انسان معاصر را برآورده می‌سازند. از دیدگاه وی با پایان یافتن جنگ سرد و فروپاشی اردوگاه کمونیسم، عصر رقابت ۱۰۷ و حاکمیت ایدئولوژی‌ها به سر آمده است و جامعه بشری در آینده رو به «دموکراسی لیبرال» می‌رود. دموکراسی لیبرال، آخرین شکل حکومت و پایان تاریخ خواهد بود و انسان امروزه هیچ راهی جزء پذیرفتن این ایدئولوژی ندارد، دولت‌ها و ملت‌ها با پذیرفتن نظام «دموکراسی - لیبرال» شکل یکسان و شبیه به هم پیدا خواهند کرد. تکامل ایدئولوژی «دموکراسی لیبرال» موجب برتری تاریخی آن و پیروزی قدرت نظامی و اقتصادی آن است. «دموکراسی لیبرال» ایدئولوژی تکامل یافته‌ای است که جبر تاریخی، آن را الگوی مطلوب همه انسان‌ها ساخته است (جهانگرد، پیشین: ۱۱).

آنچه که ما شاهد آن هستیم، نه فقط پایان جنگ سرد؛ بلکه پایان تاریخ است! نقطه پایان تاریخ، تحول ایدئولوژی بشریت و جهانی شدن دموکراسی غربی، بعنوان شکل نهایی حکومت است. میل دستیابی به جامعه مصرفی در درازمدت، منجر به لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی گردیده و تصور می‌شود سیستم غربی بطور پایان‌ناپذیری قابل گسترش است. طبق پیش‌بینی وی، سده‌های ملالت‌باری چشم به راه آدمی است، پایان تاریخ دوره بسیار اندوه‌باری خواهد بود. پیکار برای اکتشاف، آمادگی برای به خطر افکندن زندگی در راه یک آرمان کاملاً انتزاعی و مجرد، نبرد ایدئولوژیک جهانی که مستلزم بی‌باکی و شهامت و قدرت تخیل است. همه

این ارزش‌ها جای خود را به حسابگری اقتصادی، جستجوی بی‌پایان راه‌حل‌های تکنیکی و ارضای توقعات مصرفی پیچیده خواهند سپرد (فوکویاما(ه)، ۱۳۹۳: ۱۸).

رمزگشایی از راز سربه مهر پایان تاریخ، همواره برای بشر جذاب بوده است. فیلسوفان تاریخ و اندیشمندان وابسته به مکاتب، در برهه‌های مختلف تلاش نموده‌اند تا این راز را به عالم سمر کنند و فرجام تاریخ را از آن خود معرفی نمایند. از جمله کسانی که بحث فراروایت از تاریخ را زنده کرده است، فرانسیس فوکویاما، آمریکایی ژاپنی‌الصل است. این پژوهشگر پیشین «موسسه مطالعاتی راند» (بازوی تحقیقاتی و مشورتی نیروهای مسلح آمریکا) و معاون مدیر سرویس برنامه‌ریزی سیاسی وزارت امور خارجه آمریکا، طی مقاله‌ای تحت عنوان پایان تاریخ که آن را در نشریه لیبرال «منافع ملی»، در سال ۱۹۸۹ منتشر نمود و سپس در سال ۱۹۹۲ به شکل گسترده‌تر، در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» طرح نمود، اعلام کرد: دموکراسی لیبرال، پایان تکامل ایدئولوژیک بشر و آخرین شکل حکومت بشری بوده و ما به پایان تاریخ رسیده‌ایم.

طرح این نظریه و یا به تعبیر دقیق‌تر فرضیه، به دلیل همزمانی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی از یکسو و توجیه فلسفی منافع اقتصادی-سیاسی نظام سرمایه‌داری به رهبری آمریکا از سوی دیگر، حاکمان این ابرقدرت جهانی را سرمست نموده، آنان را در راستای تحمیل این دیدگاه بر جهان، تحریک نمود؛ البته فرضیه فوکویاما، تنها عامل این مسئله نیست، اما یکی از مهمترین آنها است. حاکمان آمریکایی، امروز همان تجربه شکست خورده‌ای را پی‌می‌گیرند که رقیب مارکسیستی ایشان، پیش از این از آن گذشت. متفکران لیبرال، همچون پیروان مارکسیسم که آن را مکتب پایان تاریخ می‌دانستند، لیبرال دموکراسی را جایگزین کرده‌اند. همانگونه که شوروی با مشی میلیتاریستی، جنگ، کودتا و تبلیغات، در پی تحمیل نظر خود برآمده بود، امروز آمریکایی‌ها و متفکران لیبرال، درست همان سیاست را به مرحله عمل رسانده‌اند (قنبری، ۱۳۸۸: ۵۳). با توجه به این حقایق، ضروری است که فرضیه پایان تاریخ فوکویاما، مورد بررسی قرار گیرد؛ در پژوهش، تلاش نگارنده این است که پس از معرفی فرضیه و دلایل آن، با رویکردی انتقادی و در حد اختصار، مطلب را به پایان برساند.

۱۰۸

### محتوای فرضیه پایان تاریخ

فوکویاما براساس دو بنیاد فلسفی و اقتصادی، با بهره‌گیری از تفسیر غیرمادی هگل، و با قرائتی برگرفته از الکساندر کوژو، فرضیه خود را چنین معرفی می‌کند:

طی سال‌های اخیر در سراسر جهان، یک اجماع درباره مشروعیت لیبرال دموکراسی، بعنوان یک سیستم حکومتی به وجود آمده است. علت این امر آن است که لیبرال دموکراسی، ایدئولوژی‌های رقیب نظیر سلطنتی، فاشیسم و اخیراً کمونیسم را شکست داده است. لیبرال دموکراسی، ممکن است نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک

بشر و شکل نهایی حکومت بشری و پایان تاریخ باشد، چون اشکال اولیه حکومت، از نواقص شدید و غیرعقلانی برخوردار بودند که فروپاشی آنها را در پی داشت. اما لیبرال دموکراسی از چنین تضادهای بنیادی درونی عاری است.

فوکویاما تاریخ را یک فرآیند واحد، منسجم و تکاملی می‌بیند و با اشاره به نظر مارکس و هگل اعلام می‌کند که تاریخ بی‌فرجام نیست، بلکه تکامل جوامع بشری، اگر به جایی برسد که عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین آرزوهایش سیراب شود، به پایان می‌رسد؛ بر این اساس، از نگاه او لیبرال دموکراسی پایان تاریخ است، چون عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین آرزوهای بشری را سیراب می‌کند؛ البته در نظر او پایان تاریخ به این معنا نیست که حوادث بزرگ اتفاق نخواهد افتاد، بلکه منظور این است که پیشرفتی فراتر از آنچه لیبرال دموکراسی برای بشر به ارمغان آورده است، در توسعه اصول و نهادهای زیربنایی صورت نخواهد گرفت (رضوی، ۱۳۸۱: ۱۳).

### دلایل فوکویاما

طراح فرضیه پایان تاریخ بر مبنای مکتب لیبرالیسم، با منسجم و جهت‌دار دانستن تاریخ، بگونه‌ای که بشریت را به «دموکراسی لیبرال» رهنمون خواهد کرد، از دو طریق به اثبات نظر خود می‌پردازد:

#### ۱- تفسیر اقتصادی تاریخ

وی معتقد است که ملت‌ها برای حراست از حاکمیت خود، مجبور هستند توسعه‌یافته و مدرنیزه شوند و این اقتصاد سرمایه‌داری است که می‌تواند از آنها حمایت کند. از نگاه او، علوم طبیعی جدید، افق‌های یکسانی را در زمینه امکانات تولیدات اقتصادی گشوده است. این فرآیند، همگن‌شدن فزاینده تمام جوامع بشری را، قطع نظر از ریشه‌های تاریخی یا میراث‌های فرهنگی آنها تضمین می‌کند (دهخدا، ۱۳۸۱: ۵۲). تمام کشورهای که نوسازی اقتصادی را تجربه می‌کنند، ناگزیر هرچه بیشتر با یکدیگر شباهت می‌یابند و در نهایت، اینگونه جوامع از طریق بازارهای جهانی و به واسطه گسترش نوعی فرهنگ عام مصرفی، به یکدیگر پیوند می‌خورند. وی با اشاره به اینکه در طول دو دهه گذشته، اصول اقتصادی بازار آزاد گسترش یافته است، معتقد است که ملت‌های بیرون از سیستم سرمایه‌داری، به ناچار باید به آن بپیوندند و با توجه به این نکته، فوکویاما، سرمایه‌داری را آخرین مقصد بشر در مسیر اقتصادی تاریخ می‌داند (عالم، ۱۳۷۷: ۳۸).

#### ۲- تفسیر فلسفی تاریخ

فوکویاما این مقوله را با بحث از «نیاز به رسمیت‌شناخته شدن انسان، با قرائت کوژو از هگل آغاز می‌کند، این قرائت بر پایه رابطه خدایگانی و بندگی بنا شده است. فوکویاما بر این اساس، به پیروی از کوژو، «به رسمیت‌شناخته شدن» را محور تاریخ و نیروی محرکه آن می‌شمارد و نتیجه می‌گیرد؛ حال که جنگ اساساً

به انگیزه شناسایی صورت می‌گیرد و رابطه نابرابر میان انسان‌ها (خدایگانی - بندگی) عامل آن است، در صورت منسوخ شدن این رابطه نابرابر، تاریخ پایان خواهد یافت. از نظر او، تنها انقلاب‌های لیبرال (نظیر انقلاب فرانسه و آمریکا) و دموکراسی لیبرال است که رابطه سابق دگرگون شده و بندگان سابق به خدایگان‌های خویش تبدیل می‌شوند؛ بنابراین تنها در دموکراسی لیبرال «امکان به رسمیت شناخته شدن» همگانی شده و همه از احترام مساوی برخوردار می‌شوند. به نظر فوکویاما، هر کودکی که در آمریکا یا فرانسه، یا هر کشور لیبرال به دنیا می‌آید، اعم از غنی یا فقیر، سیاه یا سفید، از حقوق شهروندی مساوی برخوردار است. به نظر او، پایان تاریخ مذکور، واپسین انسان را می‌آفریند که برخلاف «اولین انسان»، درنده‌خو نیست و هیچ تمایلی برای به رسمیت شناخته شدن، بعنوان موجودی برتر از دیگران ندارد (تانسی، ۱۳۸۱: ۴۸).

### نقد نظر فوکویاما

همانگونه که تئوریسین پایان تاریخ، از دو طریق اقتصادی و فلسفی، به اثبات نظر خود پرداخته است، ما نیز از همان راه‌ها به اختصار به نقد دیدگاه او می‌پردازیم.

#### ۱- بُعد اقتصادی

فوکویاما، نظام بازار آزاد در سرمایه‌داری لیبرال را آخرین مقصد در مسیر تاریخ اقتصادی بشر معرفی نمود؛ پرسش این است که آیا واقعا چنین است؟! البته قابل انکار نیست که پیشرفت‌های تکنولوژیک و اختراعات فراوانی در پرتو این سیستم اقتصادی به وجود آمده است، اما آیا این نظام اقتصادی ایده‌آل بشر، همانگونه که او در کتابش می‌نویسد، عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین آرزوهای انسان‌ها را سیراب کرده است؟ واقعیت این است که فرضیه فوکویاما، بیش از آنکه بر استدلال علمی بنا شده باشد، متأثر از جوی احساسی ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اقتصادی سوسیالیستی آن است. تجربه شکست اقتصادی دولتی در شوروی، به همراه برخی از موفقیت‌های اقتصادی در غرب، نظریه‌پردازان لیبرال دموکراسی را به این نتیجه رساند که سرمایه‌داری لیبرال، به پیروزی نهایی خود نایل آمده و یا در آستانه آن است.

حال پرسش این است که فوکویاما و همفکرانش، در مقابل خیز اقتصادی رو به تزاید چین، چه پاسخی دارند؟! موفقیت‌های بزرگ اقتصادی دولت چین، البته با اصلاح ساختار اقتصادی سوسیالیستی، دلیل محکمی بر نفی نظر فوکویاما است. از سوی دیگر، چگونه می‌توان با توجه به پیامدهای وحشتناک اقتصادی سرمایه‌داری در جهان، یعنی ایجاد جنگ فقر و غنا، تقسیم جهان به شمال و جنوب و فقر مطلق حدود دو میلیارد انسان آنگونه که روزنامه لوموند فرانسه می‌نویسد و سایر مشکلات و معضلات اقتصادی، اعلام کرد که اقتصاد سرمایه‌داری عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین آرزوهای اقتصادی بشر را برآورده ساخته یا خواهد ساخت (تافلر، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

۵۴). گسترش بردگی پنهان، یعنی همان رابطه خدایگانی و بندگی میان سرمایه‌داران و کارگران یا سایر افراد گرفتار در نظام سرمایه‌داری، افزایش نابرابری اجتماعی، دوقطبی شدن جامعه، فقر و بینوایی (زیر خط فقر) حتی در کشورهای پیشرفته صنعتی شمال، افزایش بی‌خانمان‌ها، تبعیض نژادی، فساد و فحشا و بهره‌کشی جنسی از کودکان، پیدایش جهان چهارم و ... چنانکه مانوئل کاستلز استاد جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی دانشگاه برکلی کالیفرنیا، در کتاب «ظهور جامعه شبکه‌ای» با آمار و ارقام آنرا می‌نماید چگونه می‌تواند نظام ایده‌آل اقتصادی و پایان تاریخ بشر باشد. آیا جلوه‌های غیرقابل‌انکار نابرابری، تبعیض میان سفیدپوستان و رنگین‌پوستان حذف اجتماعی، خصومت بین نژادی، خشونت بین‌فردی در جوامع لیبرال و محلات فقیرنشین و جهنم زمینی در درون شهرهای بزرگی چون نیویورک، همان برابری در حقوق شهروندی است که فوکویاما مدعی آن است. بنابراین باید گفت که اقتصاد سرمایه‌داری، بر بنیاد ظلم و نابرابری اقتصادی استوار است و چنین سیستمی، نمی‌تواند نظام ایده‌آل اقتصادی بشری باشد که تشنه «عدالت اقتصادی» است؛ بنابراین، سرمایه‌داری نمی‌تواند آخرین مقصد و منزل بشر در مسیر تاریخ اقتصادی باشد (چامسکی، ۱۳۷۲: ۵۲).

## ۲- بُعد فلسفی

در این بخش، فوکویاما «به رسمیت شناخته شدن» را خواست بنیادین بشر معرفی نمود که از نظر وی، تنها در دموکراسی لیبرال اشباع می‌شود. در نقد این دلیل نیز باید ذکر شود که نظریه‌پرداز پایان تاریخ براساس لیبرالیسم، اولاً یک اصل اساسی در نیاز فطری انسان، یعنی «عدالت‌خواهی» را به مسئله به رسمیت شناخته شدن فرو کاسته است. در حقیقت نفی رابطه خدایگانی - بندگی، خود پرتوی از عدالت‌خواهی بشر است؛ بر این اساس، باید گفت که «عدالت‌خواهی» موتور محرک تاریخ است. عدالت در همه ابعاد آن و نیاز به پذیرش برابر از طرف مقابل، تنها تجلی کوچکی از خواست بنیادین عدالت‌خواهی است. ثانیاً لیبرال دموکراسی، در سطح تئوریک و عملی، از برآورده کردن این خواست بنیادین بشر عاجز است. توضیح اینکه لیبرال دموکراسی از دو رکن لیبرالیسم یا آزادی‌خواهی و دموکراسی یا حاکمیت مردم تشکیل شده است؛ بنابراین، اصل «عدالت» در بنیاد لیبرال دموکراسی منظور نشده است. توجه به سایر اصول این مکتب نیز ما را به این نتیجه می‌رساند که «عدالت» عنصر اساسی در آن نیست. اومانیسیم، فردگرایی سکولاریزم، علم‌گرایی تجربی، عقل‌گرایی منقطع از وحی، و مانند آنها، خالی از «عدالت» هستند (نیدروین پیترز، ۱۳۷۳: ۵۹).

از سوی دیگر، لیبرال دموکراسی به لحاظ نظری از تعارضات بنیادین درونی رنج می‌برد؛ یعنی رکن لیبرال آن بر حیات فردی و خصوصی تأکید داشته، به دیگران حق دخالت در آن را نمی‌دهد، اما رکن دموکراتیک آن بر حیات جمعی و قاعده انتخاب جمعی انگشت گذاشته، به دولت اجازه دخالت در حیات خصوصی و فردی را می‌دهد. همانگونه که اندرولوین، استاد دانشگاه ویسکانزین به درستی مطرح می‌کند، جمع کردن این دو رکن

در نظریه‌ای واحد (یعنی لیبرال دموکراسی)، به شدت مسئله‌آمیز و به احتمال قوی دست‌نیافتنی است. مکتب پایان تاریخ مورد نظر فوکویاما، حتی در برقراری عدالت در بعد سیاسی، یعنی دموکراسی واقعی نیز با شکست روبرو شده است. چون تاکنون رکن لیبرال را بر رکن دموکراسی ترجیح داده است که نتیجه آن سرمایه‌سالاری است، نه مردم‌سالاری، و در حال حاضر نظام‌های لیبرال دموکراسی، تنها دموکراسی سطحی و ظاهری وجود دارد، نه واقعی (فون‌هایک، ۱۳۷۶: ۳۶).

### ۳- محیط‌گرایان

همانگونه که اشاره گردید، دل‌مشغولی عمده طرفداران محیط‌زیست و تلاش‌های همه‌جانبه آنان در راستای حفاظت از محیط‌زیست ابناء بشری، از راه‌های گوناگون تجمعات، تأسیس احزاب، نشست‌ها و گردهمایی‌های سالانه در گوشه و کنار گیتی و ... پیگیری شده و خواهد شد. حال بنابر رهیافت پژوهش حاضر مبنی بر نقد نظریه پایان تاریخ از فرانسیس فوکویاما می‌توان مباحثی حول محور نقض مقوله پایان تاریخ را ردیابی کرد. چنانچه تاریخ با حاکمیت لیبرال دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد پایان یابد و بشر مطابق نظریات تولید انبوه و بهره‌وری تا سرحد ممکن از محیط طبیعی مجاز خواهد بود به زندگی خود ادامه دهد؛ دیگر جایی برای اندیشه‌های نوین و پارادایم‌های جدید سیاسی-اجتماعی و اقتصادی نخواهد بود. بنابراین شکل‌گیری اندیشه‌های بوم‌گرایان و محیط‌زیست‌گرایان حاکی از این مسأله می‌باشد که قطعاً پایان تاریخ حول محور ایدئولوژی لیبرالیسم و بازار آزاد به وقوع نخواهد پیوست. بشر در اندیشه خلق پارادایم جدیدی است که در اثنای آن محیط طبیعی کمتر مورد بهره‌کشی و تعرض قرار گیرد. در مجموع می‌توان اینگونه ابراز داشت که دغدغه بشر بر مبنای حفاظت از محیط‌زیست به نوعی در بطن خود نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما را منحوت و منقوض خواهد کرد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۶۹).

۱۱۲

### نتیجه‌گیری

هرچند فلسفه تاریخ اسلامی و بطور خاص شیعی، در ظاهر با فلسفه تاریخ مدرن غربی همپوشانی‌هایی دارد، اما اساساً این دو یکسان نیستند؛ بدین معنا که فلسفه سیاسی مدرن به صورت یکجانبه صرفاً بر تکامل عقلی بشر در طول تاریخ تأکید دارد، درحالی‌که فلسفه تاریخ اسلام ضمن تأیید تکامل عقلی بشر، بر اعتلای معنوی و دینی وی نیز صحنه می‌گذارد. بر این اساس، از نظر اسلام پایان تاریخ لحظه در هم تنیده شدن وجود بشری با معارف الهی است. بر مبنای چنین ملاحظاتی طبعاً فلسفه تاریخ مدرن غربی و اسلامی دو آینده متفاوت را برای بشر پیش‌بینی می‌کنند؛ بدین معنا که فلسفه تاریخ مدرن غربی رفاه، آزادی‌های فردی و حاکمیت بشری

را فرجام تاریخ می‌داند که فوکویاما یکی از آخرین نمایندگان این تفکر است، و فلسفه تاریخ اسلام، شکوفایی ذات بشری و پیوند آن با ولایت الهی را پایان تاریخ معرفی می‌کند (اوتوتایل، ۱۳۸۰: ۷۴).

این درحالی است که نظریه پایان تاریخ فوکویاما که نماینده متأخر فلسفه مدرن غربی تلقی می‌شود، از شکوفایی معنوی انسان غفلت ورزیده و اساساً تفکری موقتی و گذرا، همچون لیبرال دموکراسی را که تناقضات درونی بسیار داشته و در عین حال برآمده از ساختار فرهنگی و اجتماعی خاص غربی است، فرجام بشریت مطرح می‌کند. آموزه مهدویت شیعی، ضمن عنایت مستقیم به شکوفایی تمامی ابعاد وجودی انسان (عقلی، روحی، معنوی و ...) بر یک باور همه شمول و عالمگیر که در تمامی ادیان توحیدی و به یک معنا در فطرت بشری، ریشه عمیق دارد، تأکید کرده و آن را پایان محتوم و حقیقی تاریخ معرفی می‌کند. چنانکه در متن این نوشتار اشاره کردیم مقوله پایان دوران و فرجام جهان در همه ادوار ذهن بشر را به خود معطوف داشته است. در این پژوهش تلاش کردیم دو نظریه‌ای که با روش مادی‌گرایانه سعی در تبیین پایان تاریخ داشته‌اند را تشریح و نقد نمائیم.

در خصوص نظریه هانتینگتون به این نتیجه رسیدیم که برخلاف نظریه هانتینگتون نه تنها تمدن‌ها سعی در اكمال و همکاری با همدیگر دارند بلکه این تمدن غربی است که علیرغم نظر هانتینگتون از درون منسوخ گردیده چرا که اگر در نگاه اول با خواسته‌های انسان همخوانی دارد ولی با نگاهی دقیق‌تر این تمدن به علت همساز نبودن با فطرت بشری دچار بحران معنا گردیده و از درون در حال متحول شدن است. در نظریه فوکویاما اتفاقاً تمدن غربی که روح سرمایه‌داری بر آن مسلط شده است بعنوان ایده برتر مطرح می‌شود و تنها راه سعادت بشری رسیدن به لیبرالیسم و سرمایه‌داری غربی فرض گردیده در صورتی که پر واضح است در دنیای کنونی لیبرالیسم همانند مارکسیسم در حال افول است. همانگونه که اشاره شد برخلاف نظر فوکویاما که لیبرالیسم را ایده برتر پایان تاریخ می‌داند این مهم نه از واقعیات جامعه غربی بلکه ناشی از خلاء ایدئولوژیک در غرب است لذا لیبرالیسم صرفاً نسخه‌ای اقتصادی برای برهه‌ای خاص از تاریخ جهان آن هم نه برای تمام کشورهای دنیا بلکه برای دنیای غرب بوده که اکنون وجاهت خود را در غرب نیز از دست داده است (لوین، ۱۳۸۰: ۱۴۲).

با مطالعه اجمالی نظریاتی چون پایان تاریخ فوکویاما و برخورد تمدن‌های هانتینگتون این نتیجه حاصل می‌شود که این دیدگاه‌ها از بنیان‌های نظری و وجاهت علمی و آکادمیک محکم و مستدلی برخوردار نبوده از اینرو با واقعیات تاریخی سازگاری ندارند. به عبارت دیگر پرداختن به این ایده (پایان تاریخ) در آن برهه نه براساس واقعیات تاریخی بلکه ناشی از ملاحظات استراتژیکی و خلاء ایدئولوژیک ناشی از فروپاشی اردوگاه کمونیسم و همچنین خلاء معنوی است که جامعه غربی در حال حاضر با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند. این

به‌رغم این واقعیت است که ایدئولوژی‌ها تولد دوباره‌ای داشته‌اند و در زندگی روزمره بشر ایفای نقش و کارکرد نوینی می‌کنند.

دیگر اینکه اگر پایان تاریخ محقق شود الزاماً پایانی لیبرالی نخواهد داشت. شواهد بیانگر آن است که سیستم لیبرال - دموکراسی غربی بیش از آنکه پایانی بر دنیا و آمال بشریت باشد خود به پایان نزدیکتر می‌باشد. در نهایت در پاسخ به پرسش‌هایی مانند اینکه آیا تاریخ پایانی دارد یا نه؟ و اگر دنیا پایانی دارد این پایان چگونه خواهد بود؟ آیا تابعی است از نظریات بشری یا آنکه رنگ و بوی معنوی دارد که در آن پیروزی از آن حق خواهد بود و باطل یکسره از بین خواهد رفت؟ باتوجه به مطالب ارائه شده در این نوشتار می‌توان گفت پایان تاریخ همان آخرزمانی است که ادیان توحیدی و پیامبران الهی وعده آن را داده‌اند چرا که پایان تاریخی که تابع نظریات بشری است به علت نقص دانش بشری ناقص خواهد بود، در صورتی که آخرزمان که توسط ذات ابدیت یعنی خداوند وعده آن را توسط پیامبران به انسان‌ها داده بود عاری از نقص حاکم بر دانش بشری است و حکومت آخرین از آن صالحین خواهد بود. مکاتب و ایدئولوژی‌های غیرغربی از جمله دین اسلام علاوه بر اینکه یک دین الهی است، نهضت فکری نظام‌مند و نیرومندی است که توانایی مدیریت جهان امروز را دارد و جنبش‌ها و خیزش‌های خودجوش مردمی در اقصی نقاط کشورهای اسلامی این واقعیت را تأیید کرده است که اسلام یک مکتب فکری کارکردی است که با چنگ زدن به آن می‌توان احتیاجات بشر امروز را پاسخ گفت.

فرانسیس فوکویاما با پردازشی نو از اندیشه هگل درباره آخرالزمان، چنین می‌اندیشد که جریان حقیقی تاریخ در سال ۱۸۰۶ م. کمال معنوی یافته است و پس از ظهور و شکست محتوم فاشیسم و مارکسیسم، سرانجام به سیطره دموکراسی لیبرال می‌انجامد و به کمال مادی نیز دست می‌یابد. او تنها آلترناتیو (جایگزین) واقعی و معتبر فاشیسم و کمونیسم را لیبرالیسم می‌داند که فروپاشیده‌اند. البته معتقد نیست که دیگر هیچ اندیشه‌ای وجود ندارد بلکه به نظر او، در پایان تاریخ، برخی جوامع به صورت جوامع لیبرال موفق در می‌آیند و برخی دیگر، از ادعای خود مبنی بر طرح شکل‌ها و الگوهای متفاوت و برتر درباره ساماندهی انسانی چشم می‌پوشند.

در واقع لیبرالیسم از آن‌رو بر جهان مسلط می‌شود که در برابرش، ایدئولوژی بسیج‌کننده‌ای برای رویارویی با آن وجود ندارد. این به منزله نقطه پایان تحول ایدئولوژیکی بشریت و جهانی شدن دموکراسی غربی بعنوان شکل نهایی حکومت با لوازم آن، یعنی شیوه زندگی سرمایه‌داری و میل به دستیابی به جامعه مصرفی که به لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی منجر می‌شود، است. او این رکود برخورد و تکاپوی اندیشه‌ها را پایان تاریخ می‌نامد؛ دورانی که در آن، شور و شوق‌ها از میان می‌رود و سده‌های ملالت‌باری در پیش خواهد داشت. ویژگی‌های قرن‌های گذشته، یعنی پیکار برای اکتشاف، آمادگی برای فداکاری برای آرمان‌های کاملاً انتزاعی و مجرد و نبرد ایدئولوژیکی جهانی که مستلزم بی‌باکی و شهادت و قدرت تخیل است، همگی جای خود را به

حسابگری اقتصادی جستجوی بی‌پایان راه‌حل‌های تکنیکی، نگرانی‌های مربوط به محیط‌زیست و ارضای توقعات مصرفی پیچیده می‌دهند.

بطور کلی در نقد نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما می‌توان گفت:

۱- این دیدگاه چیز جدیدی مطرح نمی‌کند و شبیه نظریه پیش‌تر درباره پایان ایدئولوژی‌ها و نیز نظریه تاریخی مارکسیسم درباره رسیدن به مرحله نهایی حیات بشری است؛

۲- دیدگاه فوکویاما بیان‌کننده پایان روایت‌های تاریخ‌گرایانه و بحران شدید ایدئولوژی پیشرفت و مبتنی بر این پیش‌فرض است که تاریخ فقط یک حرکت خطی (توسعه خطی) دارد، درحالی‌که تاریخ از نو زاده می‌شود، آن هم با معنای فراوان و به شکل مرکزی و جمعی؛

۳- نقطه اشتراک کمونیسم و سرمایه‌داری یک نوع پندار بیهوده و درباره اهمیت درجه اول اقتصاد در سلسله مراتب مسائل اساسی انسان است؛

۴- شکست کمونیسم ناشی از ضعف کمونیسم و نه قدرت ارزش‌های لیبرالیسم غربی بوده است و معلوم نیست لیبرالیسم در برابر رقیب قدرتمندتری تاب مقاومت بیاورد و پیروز شود. کمونیسم آزادی را فدای برابری می‌کرد، ولی لیبرالیسم با مشکلاتی اساسی روبرو است که آن را به نابودی می‌کشاند.

## فهرست منابع

- ۱- اوتوتایل، ژرئوید و دیگران (۱۳۸۰)، اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، مترجم: محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۸۲)، «ایدئولوژی، پایان یا جاودانگی (تأثیرگذاری متقابل دین و سیاست از نظر جامعه‌شناسی سیاسی)»، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، س ۲، ش ۱۰.
- ۳- تافلر، الوین (۱۳۸۸)، موج سوم، مترجم: شهیندخت خوارزمی، تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو.
- ۴- تانسی، استیون (۱۳۸۱)، مقدمات سیاست، مترجم: هرمز همایون‌پور، تهران: نشر نی.
- ۵- جهانگرد، نسرين (۱۳۷۴)، «نقدی بر نظریه پایان تاریخ»، مجله سیاسی - اقتصادی، ش ۱۰۰.
- ۶- چامسکی، نوام (۱۳۷۲)، دموکراسی بازدارنده، مترجم: غلامرضا تاجیک، تهران: انتشارات کیهان.
- ۷- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چ ۱، مشهد: انتشارات پاپلی.
- ۸- دهخدا، حامد (۱۳۸۱)، «دموکراسی و فریب: لزوم تحول ریشه‌ای»، روزنامه رسالت.
- ۹- رضوی، مسعود (۱۳۸۱)، پایان تاریخ، سقوط غرب و آغاز عصر سوم، چ ۱، تهران: انتشارات شفیع.
- ۱۰- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۷)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب (عصر جدید و سده نوزدهم)، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۱۱- فوکویاما(الف)، فرانسیس (۱۳۸۳)، «تاریخ بدون پایان»، مترجم: علی محمد طباطبائی، **مجله اقتصادی**، ش ۳۶.  
 ۱۲- فوکویاما(ب)، فرانسیس (۱۳۸۹)، «بهترین دنیاها (مصاحبه مایکل لرین و بثاتریس با فوکویاما)»، مترجم: فرامرز رستمی، **مجله سیاست بین‌الملل**، ش ۱۷۶.

۱۳- فوکویاما(ج)، فرانسیس (۱۳۸۹)، «از نومحافظه‌کاری تا ویلسونیسیم واقع‌گرا»، مترجم: هادی عباس‌زاده، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای**.

۱۴- فوکویاما(د)، فرانسیس (۱۳۹۲)، «آینده تاریخ»، مترجم: اله‌کرم میرزایی، **ماهنامه چشم‌انداز ایران**.

۱۵- فوکویاما(ه)، فرانسیس (۱۳۹۳)، **پایان تاریخ و انسان واپسین**، چ ۱، تهران: انتشارات سخنکده.

۱۶- فون‌هایک، فریدریش (۱۳۷۶)، **آزادی و عقل و سنت**، مترجم: عزت‌اله فولادوند، تهران: طرح نو.

۱۷- قنبری، آیت (۱۳۸۸)، «پیامدهای برخورد تمدن‌ها برای ایران»، **فصلنامه اقتصادی**، س ۲، ش ۳.

۱۸- لوین، اندرو (۱۳۸۰)، **طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی**، مترجم: سعید زیباکلام، تهران: انتشارات سمت.

۱۹- مرادخانی، علی (۱۳۸۹)، «پرسش از خاستگاه هگلی پایان تاریخ فوکویاما»، **فصلنامه غرب‌شناسی بنیادی**، س ۱، ش ۱.

۲۰- موسوی، سیدمحمد رضا (۱۳۸۸)، «آشنایی با اندیشه‌های فرانسیس فوکویاما»، **سایت باشگاه اندیشه در** [www.bashgh.net](http://www.bashgh.net)

۲۱- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی**، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.

۲۲- نیدروین پیترز، جان (۱۳۷۳)، «فوکویاما و دموکراسی لیبرال: پایان تاریخ»، مترجم: پرویز صداقت، **مجله سیاسی-اقتصادی**، ش ۸۰-۷۹.

۲۳- همایون مصباح، سیدحسین (۱۳۸۳)، «تحلیل و نقد نظریه پایان تاریخ»، **مجله اندیشه**، س ۱۰، ش ۱-۲.